

Analysis of Public Joint-Stock Company from the Perspective of Contemporary Jurisprudence¹

Sayyed Abbas Diyanat Moghaddam 


Graduated from the Level 4 at Qom Seminary in Jurisprudence and Principles of Jurisprudence and the Head of the National Center for Answering to Religious Questions, Khorasan Branch.
s.a.dianat@gmail.com

Receiving Date: 2020-03-04; Approval Date: 2020-06-11

Abstract

A public joint-stock company is one of the modern legal institutions that has not yet been fully explained from the perspective of Islamic jurisprudence. The jurists' opinions on the subject of commercial companies are not exhaustive, although some of them have tried to justify it based on jurisprudential or civil companies. However, it seems that this kind of discussion is not correct and by attention to the nature of these companies, it is possible to understand that a public joint-stock is inherently different from a civil and jurisprudential company. In fact, a public

1. *Diyanat-A ; (2022)*; “ Analysis of Public Joint-Stock Company from the Perspective of Contemporary Jurisprudence”; *Jostar_ Hay Fihi va Usuli*; Vol: 8 ; No: 27 ; Page: 107-135 ;

 10.22081/jrj.2020.56991.2005

© 2022, Author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. No permission is required from the authors or the publishers.

joint-stock company is an institution and an organization, so equating it with a contract is a kind of interpretation or reduction of this multifaceted socio-economic phenomenon. Numerous issues, which play a pivotal role in the design of this institution, need to be examined such as the need for the consent of all partners in the company's transactions, special privileges for preferred shares, death and insanity of some partners, etc. Considering all these issues and challenges, it seems that the explanation of a public joint-stock company based on existing jurisprudence faces some restrictions. The most important of these is a legal entity. The views of the jurists are not elaborated in the discussion of the legal entity and commercial companies. Using library resources and through the analytical-descriptive method, an attempt is made in this article to address this issue as well as other jurisprudential challenges of joint-stock companies.

Keywords: Joint-Stock Companies, Legal Entity, Consent of Partners, *Khums*, Death of Partners, Preferred Shares.

**Justārḥā-ye
Fiqhī va Uṣūlī**

Vol.8, No.27
Summer 2022

108

شرکت سهامی عام در تحلیل فقه‌های معاصر امامیه^۱

سیدعباس دیانت  ID

دانش آموخته سطح چهار فقه و اصول حوزه علمیه قم و رییس مرکز ملی پاسخگویی به سئوالات دینی شعبه خراسان
رایانامه: s.a.dianat@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۱۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۲۲

شرکت سهامی عام
در تحلیل فقه‌های معاصر
امامیه

۱۰۹

چکیده

شرکت سهامی عام از تأسیسات حقوقی مدرن است که تاکنون تبیین تامی از منظر فقه اسلامی درباره آن صورت نگرفته است. بیان فقه‌ها در موضوع شرکت‌های تجاری ابهام دارد، هرچند عده‌ای از آنان تلاش کرده‌اند آن را بر مبنای شرکت فقهی (مدنی) توجیه کنند. اما به نظر می‌رسد این نحوه بحث صحیح نیست و با دقت در ماهیت این شرکت‌ها می‌توان دریافت شرکت سهامی عام ماهیتاً با شرکت مدنی و فقهی متفاوت است. در واقع، شرکت سهامی عام یک نهاد و یک سازمان است، بنابراین یکی دانستن آن با عقد، نوعی تحویل یا فروکاستن این پدیده چندوجهی اجتماعی - اقتصادی است. مسائل متعددی از قبیل لزوم رضایت همه شرکا در معاملات شرکت، امتیاز خاص در نظر گرفتن برای سهام ممتاز و نیز موت و جنون برخی از شرکا، در طراحی این نهاد تعیین کننده و نیازمند بررسی هستند. با

۱. دیانت مقدم، سیدعباس (۱۴۰۱). شرکت سهامی عام در تحلیل فقه‌های معاصر امامیه. فصلنامه علمی پژوهشی جستارهای فقهی و اصولی، ۸ (۲۷)، صص: ۱۳۵-۱۰۷.
همچنین این مقاله تحت حمایت مادی و معنوی هیئت اندیشه‌ورز اقتصاد حوزه علمیه خراسان کار شده است.

ملاحظه مجموعه این مسائل و چالش‌ها به نظر می‌رسد تبیین شرکت سهامی عام براساس فقه موجود با محدودراتی مواجه است که مهم‌ترین آن‌ها شخصیت حقوقی است. کلام فقها در بحث شخصیت حقوقی و شرکت‌های تجاری نیز منقح نیست. در این مقاله تلاش می‌شود با روش تحلیلی - توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به این مشکل و نیز دیگر چالش‌های فقهی شرکت‌های سهامی پرداخته شود.

کلیدواژه‌ها: شرکت سهامی عام، شخصیت حقوقی، رضایت شرکا، خمس، مرگ اعضا، سهام ممتاز.

مقدمه

ابداع عقود جدید و راهکارهای نو برای رسیدن به ثروت در عصر کنونی سرعتی دوچندان یافته‌است و یکی از اهداف این معاملات تسهیل سرمایه‌گذاری، تضمین سرمایه و پویا کردن اقتصاد است. شرکت‌های سهامی از تأسیسات نظام‌های اقتصادی مدرن در کشورهای غربی هستند و به‌خاطر اهمیت آن در اقتصاد، حجم وسیعی از قوانین بحث تجارت را به خود اختصاص داده‌اند. بنابراین موضوع‌شناسی و تعیین نسبت این نهاد با فقه اسلامی ضرورت دارد. در این مقاله ابتدا چالش‌ها بیان شده‌است و در ادامه با یک نگاه فقهی این چالش‌ها مورد بحث و تحلیل قرار گرفته‌است.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۷

تابستان ۱۴۰۱

۱۱۰

نکته قابل تأمل این است که با پذیرش شخصیت حقوقی، تمام چالش‌های پیش‌رو پاسخ داده نمی‌شوند. آیا عدم رضایت بعضی از شرکا در فعالیت‌های تجاری باعث اختلال نمی‌شود؟ آیا خمس ندادن بعضی از شرکا در فعالیت‌های اشتراکی اشکال شرعی ندارد؟ آیا امتیازاتی که برای سهام ممتاز در کلام بعضی از حقوق‌دان‌ها آمده‌است مطابق دستورات شرع است؟ آیا اعتبار و خدمت می‌تواند به‌عنوان آورده محسوب شود؟ و درنهایت آیا مرگ و جنون آنان باعث توقف شرعی فعالیت‌های تجاری نخواهد شد؟

در این مقاله با تبیین جدیدی براساس ماهیت بحث اعتبار، شخصیت حقوقی در حدی وسیع مورد قبول قرار گرفته‌است و در چالش‌های عدم رضایت بعضی از

شرکا، امکان توجیه فقهی امتیازات سهام ممتاز و نیز آورده قرار دادن اعتبار و خدمت، با تبیین و ارائه بعضی از تغییرات مطرح شده است. در بحث خمس شاید دایره این چالش محدود باشد، اما گسترده‌گی بحث خمس و مبانی مختلف، دقت ویژه و نوشتار مستقلى را مى‌طلبد. مرگ یا جنون بعضی از شرکا از چالش‌هایی است که در این مقاله به این نتیجه رسیده‌ایم که شرکت سهامی در آن با مشکل مواجه است. مباحث عقد شرکت در کلام فقها به صورت منسجم و مفصل مطرح است (ر.ک: یزدی، ۱۴۱۹ق، ۲۳۷/۵). همچنین شرکت‌های تجاری به صورت عام و شرکت‌های سهامی عام به صورت خاص در کلام حقوق دانان به صورت مبسوط و در کلام فقها برجسته‌سازی چالش‌های فقهی و پیدا کردن راهکارهای آن، شرکت‌های سهامی عام را مورد دقت قرار داده است و سعی کرده است چالش‌های فقهی را که مطرح شده یا ممکن است مطرح گردد، جمع‌آوری کند و مورد تحلیل قرار دهد، اما موضوع این مقاله در مباحث تحقیقی دیده نشد، بلکه بیشتر حقوق دانان، مشروع بودن و عقلایی بودن این نهاد مستحدثه (شرکت‌های سهامی عام) را پیش فرض گرفته‌اند. با توجه به ضرورت این بحث و نبود چنین نوشتاری در مباحث شرکت‌های سهامی عام، موضوع این مقاله گام نویی است که این نوشتار سعی کرده است اولین آن را بردارد.

شرکت سهامی عام
در تحلیل فقهی معاصر
امامیه

۱. ماهیت شرکت، عقد شرکت و شرکت‌های تجاری

دقت در معنای شرکت، عقد شرکت مدنی و همچنین شرکت‌های تجاری و تصویری صحیح از آن‌ها در رسیدن به نتیجه صحیح لازم است. مخصوصاً که فرق ماهوی شرکت مدنی و تجاری باید روشن شود. بنابراین ابتدا به تعاریف این مفاهیم می‌پردازیم.

۱-۱. تعریف شرکت و شرکت عقدی در فقه

در مباحث فقهی شرکت بر دو معنا اطلاق می‌شود. اولین معنا تشریک دو نفر در یک مال بدون تحقق عقدی بین آن دو است. این شراکت در عین، دین، منفعت و حتی قابل تصور است. اما معنای دوم، عقد شرکت است که بین دو نفر یا بیشتر منعقد

می شود و با مال مشترک بین آن‌ها معامله انجام می شود (موسوی خمینی، ۱۴۲۵ق، ۵۸۱/۲؛ سیستانی، ۱۴۱۷ق، ۱۷۷/۲). به این شرکت، «شرکت عنان» نیز گفته می شود (خامنه‌ای، ۱۳۹۰، ۲۰۰/۲؛ سیستانی، ۱۴۱۷ق، ۱۷۹/۲).

در کتاب‌های حقوقی مربوط به بحث شرکت به یک تقسیم ابتدایی برمی‌خوریم و آن تقسیم شرکت به شرکت‌های مدنی و تجاری است (خطیبی قمی، ۱۳۹۵، ۵۲۶). مراد از شرکت‌های مدنی در کتب حقوقی شرکت شرکته است مبتنی بر تعریف قانون مدنی از شرکت و قوانین موضوعه ذیل آن و همان‌طور که گفتیم این شرکت‌ها همان شرکت‌های فقهی‌اند.

۱-۲. شرکت‌های تجاری، تعریف و خصوصیات آن

در قانون تجارت از شرکت‌هایی نام برده شده که دارای قوانینی وضعی‌اند و به‌طور کلی با آنچه در بحث قانون مدنی آمده متفاوت‌اند. به‌خاطر همین تفاوت‌های عمده، در نوشته‌های حقوق دانان تصریح شده که شرکت مدنی چه در معنای عام و چه در معنای خاص، با شرکت تجاری هیچ‌گونه وجه مشترکی به‌جز وجود مالکان متعدد ندارد (پاسبان، ۱۳۹۵، ۵۵)؛ البته صحت این گزاره جای بررسی دارد ولی تأکید می‌کنیم بحث این نوشتار، شرکت‌های تجاری است و طبق فهم حقوقی مطالبی که می‌آید تبیین شده است.

گفته شده شرکت تجاری عبارت است از سازمانی که بین دو یا چند نفر تشکیل می‌شود که در آن هر یک سهمی به‌صورت نقد یا جنس یا کار خود در بین می‌گذارند تا مبادرت به عملیات تجاری نمایند و منافع و زیان‌های حاصل از آن را بین خود تقسیم کنند (اسکینی، ۱۳۹۷، ۱۵/۱).

در تعریف دیگری گفته شده قراردادی است که به موجب آن یک یا چند نفر توافق می‌کنند سرمایه مستقلی را که از جمع آورده‌های آن‌ها تشکیل می‌شود ایجاد کنند و به موسسه‌ای که برای انجام مقصود خاصی تشکیل می‌گردد اختصاص دهند و در منافع و زیان‌های احتمالی حاصل از به‌کارگیری سرمایه سهم شونند (اسکینی، ۱۳۹۷، ۱۷).

۱-۲-۱. ایرادات تعاریف بیان شده

این که شرکت تجاری شرکتی باشد که فقط مبادرت به عملیات تجاری کند آن چنان که در تعریف اول بیان شده دقیق نیست. هم چنان که باید دانست شرکا در خسارت هم شریک اند (اسکینی، ۱۳۹۷، ۱۶). تعریف دوم تعریف روان و خوبی است اما از یک سو شرکت تجاری را به قرارداد تعریف می کند و از سوی دیگر از انعقاد آن میان یک یا چند نفر سخن می گوید (پاسبان، ۱۳۹۵، ۵۷).

۱-۲-۲. تعریف برگزیده

شرکت تجاری سازمان و نهادی است که به موجب آن بیش از یک طرف^۱ سرمایه مستقلی را که از جمع آورده های آن ها تشکیل می شود ایجاد می کنند و با آن سرمایه تحت عنوان شخصیت حقوقی مستقلی که از لوازم عقد شرکت تجاری است، به قصد تحصیل سود یا به قصد انجام اعمالی غیر تجاری اما در قالب شرکت های مندرج در قانون تجارت به فعالیت می پردازند و در منافع و زیان های احتمالی حاصل از به کارگیری سرمایه سهام می شوند و شرکای شرکت تجاری با تثبیت این قرارداد، خود را ملزم می کنند به قوانین مندرج در قانون تجارت کشور پایبند باشند و قانون نیز این الزامات را ضروری دانسته و حق تخطی به ایشان نمی دهد.

۲. تعریف سهام و شرکت سهامی عام

سهام قسمتی از سرمایه شرکت سهامی است که مشخص کننده میزان مشارکت و تعهدات و منافع صاحب آن در شرکت سهامی است. ورقه سهام سند قابل معامله ای است که نماینده تعداد سهامی است که صاحب آن در شرکت سهامی دارد (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ۱۱۷).

۱. تعداد اطراف تشکیل دهنده شرکت های تجاری بستگی به نظر قانون در بحث تعداد شرکای شرکت های تجاری دارد. البته احتمال اینکه ما در شرکت های تجاری خلاف شرکت مدنی بپذیریم که یک نفر هم بتواند یک شرکت تجاری را تشکیل دهد هست. با این بیان اشکال آقای پاسبان نیز که در متن به آن اشاره شد، از این حیث وارد نخواهد بود.

۲. این بیان و مثل آن ماهیت سهام را روشن نمی کند. در مورد چیستی سهام حداقل چهار نظریه بیان شده است. یکی از تعاریف این است که سهام سند مالکیت صاحبانش بر شرکت است نه اعیان شرکت، و این شرکت است که مالک آن اعیان است. یعنی دو مالکیت در طول هم، صاحبان سهام مالک شرکت اند و شرکت مالک اعیان، زمین، ماشین آلات

اما شرکت سهامی شرکتی است که سرمایه آن به سهام تقسیم شده است و مسئولیت صاحبان سهام، محدود به مبلغ اسمی سهام آنها است (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ۹۷). شرکت‌های سهامی را به دو نوع سهامی خاص و عام دسته‌بندی می‌کنند (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ۹۸). با توجه به مطالب بالا، روشن است که شرکت تجاری ماهیتاً متفاوت از شرکت مدنی است.

۳. چالش‌های فقهی

قبل از بیان چالش‌ها، تذکر این نکته لازم است که ماده‌های ۵۱ تا ۷۱ قانون تجارت در مورد اوراق قرضه است. البته شورای نگهبان در موارد متعددی تصریح کرده است که تمام معاملات ربوی باطل است (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ۱۳۷). بنابراین همان‌طور که در بعضی کتب حقوق تجارت تصریح شده، این نوع کسب سرمایه در مورد شرکت‌های سهامی عام، دیگر وجهی ندارد (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ۱۳۷). اما لازم است این موارد و موارد مشابه اصلاح شود.

تذکر دیگری که لازم است این است که در کتاب قانون تجارت کاتوزیان در ذیل بحث اوراق قرضه استثنائی ذکر شده است و آن فروش اوراق قرضه به دولت‌ها، مؤسسه‌ها و اشخاص خارجی است که برحسب مبانی اعتقادی خود دریافتش را ممنوع نمی‌دانند (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ۱۳۷-۱۳۸) و در این استثناء به مصوبه شورای نگهبان تمسک شده است. در این مورد هم دقت در دو امر لازم است. امر اول: صرف این که کافری ربا را حرام نمی‌داند کافی نیست و این که در پناه اسلام است یا نیست نیز مؤثر است (سیستانی، ۱۴۱۷ق، ۷۶/۲). امر دوم: بحث استثنای کفار در بحث ربا مربوط به آنجایی است که مسلمان از کافر ربا بگیرد، اما اگر قرار باشد از او قرض ربوی بگیرد و قصد دادن سود داشته باشد، جایز نیست (موسوی خمینی، ۱۴۲۴ق، ۵۴۱/۶). البته این بحث از نظر فقهی نکاتی دارد که وارد آن بحث نمی‌شویم.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۷

تابستان ۱۴۰۱

۱۱۴

... است. این بیان در کلمات حقوق‌دان‌ها قابل پیگیری است. نظر دیگر نیز قائل است سهام سند دارای مالیت نیست بلکه سند مالکیت بر اعیان است و نشان می‌دهد صاحب سهام چقدر در اعیان به نحو مشاع مشارکت دارد. بررسی نظریات ماهیت سهام خود مقاله‌ای مستقل می‌طلبد.

چالش‌های فقهی پیش‌رو، بعضی مربوط به اصل ماهیت شرکت‌های سهامی است، بعضی مربوط به قوانین و بعضی مربوط به تبیینی است که در کتب حقوقی از سوی حقوق‌دانان مطرح شده است.

۱-۳. چالش اول: عدم وجاهت شرعی شخصیت حقوقی (زیربنای پذیرش شرکت‌های تجاری)

هر فردی در جامعه شخصیت حقیقی دارد و می‌تواند به وسیله آن دارای حق و تکلیف شود. با این حال، در میان روابط حقوقی جامعه، حقوق و تعهداتی دیده می‌شود که موضوع آن اشخاص طبیعی نیستند، بلکه جمعیت‌ها و مؤسساتی‌اند که مانند اشخاص طبیعی دارای دارند و آن‌ها را «اشخاص حقوقی اعتباری» می‌نامند (فخلعی و دیگران، ۱۳۹۳، ۴).

شرکت‌های تجاری به صورت عام و شرکت‌های سهامی عام به صورت خاص، مبتنی بر تحقق شخصیت حقوقی و مالکیت این شخصیت حقوقی نسبت به اموال شکل گرفته‌اند. پس نظریه‌هایی مثل مالکیت اعتباری که در توضیحش گفته شده است هر چند اموال اشخاص حقوقی ممکن است با این عنوان به مصارف خاصی برسد ولی این اموال حقیقتاً فاقد مالک‌اند، زیرا فقط انسان می‌تواند صاحب این حقوق شود، از اساس، با چنین مفهومی از شرکت‌ها همخوانی ندارد یا نظریه دیگری که می‌گوید اموال اشخاص حقوقی به افراد حقیقی که آن را تشکیل می‌دهند تعلق دارد نیز با تصویری که شرکت‌های تجاری ارائه می‌کنند در تضاد است (ناجی، ۱۳۹۵، ۱). بنابراین اولین و مهم‌ترین چالش، عدم پذیرش شخصیت حقوقی است که در این صورت اساس شرکت‌های تجاری با اشکال مواجه است.

۱-۱-۳. تعریف و ماهیت شخصیت حقوقی

تعریف کاملی از شخصیت حقوقی که مورد پذیرش همه حقوق‌دانان باشد ارائه نشده است. دو تعریف را ابتدا بیان کرده و در نهایت سعی می‌کنیم تعریف جامع‌تری نسبت به شخصیت حقوقی ارائه دهیم.

تعریف اول: شخص حقوقی یا اعتباری عبارت است از دسته‌ای افراد انسان یا موسسه‌ای از موسسات تجارتي یا خیریه و امثال آن‌ها که قانون به آن‌ها شخصیت می‌دهد یعنی برای آن‌ها حقوق و تکالیفی شبیه به حقوق و تکالیف اشخاص حقیقی قائل می‌شود. مثلاً شرکت‌های تجاری و دانشگاه‌ها و بیمارستان‌ها اشخاص حقوقی هستند (شایگان، ۱۳۹۶، ۱۴۸-۱۴۹).

تعریف دوم: شخصیت حقوقی آن‌جایی تحقق پیدا می‌کند که افراد تشکیل دهنده شرکت تماشاگر می‌شوند و شرکت و آن عنوان بازیگر اصلی، کارگر و عامل شرکت می‌شوند و افراد مادامی که شرکت باقی است تماشاگر هستند. بنابراین می‌گویند شرکت سود کرد، شرکت ضرر کرد، شرکت حاکم شد، شرکت محکوم شد. شرکت وکیل گرفت. به عبارت دقیق‌تر، تمام افعال را به‌جای این که به افراد نسبت بدهند، به شرکت نسبت می‌دهند. پس شخصیت حقوقی آن‌ عنوانی است که وقتی رسمیت پیدا می‌کند، جانشین فرد حقیقی می‌شود یعنی «بیع و یثری و یهب و یتملک، یتضرر و ینتفع» (سبحانی، ۱۱ آبان ۱۳۸۸).

تعریف منتخب: شخصیت حقوقی یک مفهوم اعتباری است که عقلاً به‌خاطر دواعی خاص، آن را اعتبار کرده‌اند یعنی حد شیئی را مجازاً به شیء دیگری اعطا کرده‌اند و برای این مفهوم اعتباری وظایف و حقوقی در نظر گرفته‌اند. شخصیت حقوقی امری است اعتباری که به‌جای شخصیت حقیقی می‌نشیند و حقوق و وظایف او را به اعتبار اعتبارکننده برعهده می‌گیرد.

با بیان پیش‌گفته مشخص شد شخصیت حقوقی یک مفهوم اعتباری است نه انتزاعی، و مراد از اعتبار هم همان جمله‌ای است که بالا بیان شد. برای تقریب به ذهن باید گفت در بحث ملکیت که بسیاری از فقها آن را از اعتباریات می‌دانند نیز همین معنا مدنظر است.

در بحث شخصیت حقوقی دقتی که لازم است این است که اهلیت تملک داشتن و ذمه داشتن و چنین مواردی که برای شخصیت حقوقی فرض شده است از اساس، اعتباری است یعنی مالکیت چه برای شخص حقیقی تصور شود چه شخص حقوقی اعتباری است و اعتبار در آن هم به همین معنایی است که از اعتبار در بالا بیان کردیم،

زیرا حقیقتاً مالکیت، محمول انسان نیست و این یعنی مجاز در اسناد. به عبارت دیگر (زید مالک) مثل (زید اسد) است و اثبات مالکیت برای زید مجاز در اسناد است، اما در این جا بحث ما ابتدا روی خود شخصیت حقوقی است نه مالکیت او یا ذمه داشتن او، بنابراین گفتیم اشخاص حقوقی اولاً حقیقتی ندارند، مطابق و ماب‌ازایی در خارج ندارند و حمل محمول (وجود) بر او، اعطای حد شیئی به شیء دیگر است. با توجه به مطالب پیش گفته می‌توان ادعا کرد در بحث شخصیت حقوقی دو اعتبار است و مثل ملکیت زید نیست که زید موجودی است تکوینی اما اثبات ملکیت برای زید اعتباری است، زیرا در شخصیت حقوقی اولاً خود شخصیت حقوقی یک مفهوم اعتباری است یعنی هستی او به اعتبار اعتبارکننده است و دیگر این که حمل ملکیت بر او و ضمانت بر او و... نیز اعتباری است و به اعتبار اعتبارکننده.

هم‌چنان که در کلمات علامه طباطبایی آمده است، برهان در امور اعتباری به معنای منطقی و فلسفی اش راه ندارد. هم‌چنان که محالاتی که براساس تکوین متصور است در اعتباریات نمی‌تواند مطرح شود، از این رو این امر خود به خود جلوی ایراد بعضی از اشکالات را خواهد گرفت. معیار در اعتباریات عدم لغویت نزد عقلا است و مسیر صحیح بنای عقلا است. طبق همین مبنا ما دلیل مهم و کاربردی را در بحث شخصیت حقوقی سیره عقلا می‌دانیم و در ادامه، عدم لغویت را کوتاه، به‌عنوان دلیل اصلی اقامه کرده‌ایم.

با توضیحی که ذیل بحث شخصیت حقوقی و امور اعتباری بیان کردیم، باید بین دو مرحله فرق گذاشت. اصل پذیرش شخصیت حقوقی برای این که تکالیف و حقوقی بر او حمل شود، یک بحث است که اگر فرض کردیم عقلا چنین اعتباری را لغو نمی‌دانند، باعث می‌شود اصل اعتبار چنین شخصیتی مورد پذیرش باشد، اما این بدان معنا نیست که هر محمولی را بتوان بر این امر اعتباری حمل کرد.

۳-۱-۲. سیره عقلا دلیل مشروعیت شخصیت حقوقی

در مباحث روایی و فقهی اموری مؤید مشروعیت شخصیت حقوقی اند که می‌توان به این موارد اشاره کرد: بیت‌المال مسلمانان، اراضی مفتوحه عنوه، مالکیت

عنوان فقرا و مساکین در بحث زکات و نیز مالکیت موقوفه علیهم در وقف بر عناوین عامه. در این موارد فرد خارجی حقیقی مالک نیست، بلکه عناوین اند که مالکیت دارند، بنابراین این که در مباحثی مثل ملکیت همیشه دنبال مالکیت اشخاص حقیقی باشیم، صحیح نیست و همین امر مؤید این است که در نگاه فقهی اموری غیر حقیقی نیز می‌توانند صاحب حق باشند و این امر، راه را برای مشروعیت شخصیت حقوقی باز می‌کند (سبحانی، ۱۱ آبان ۱۳۸۸). اما با توجه به توضیحات بالا که در مورد مباحث اعتباری و معیار آن بیان شد، دلیلی که بر مشروعیت شخصیت حقوقی دلالت می‌کند سیره عقلا است. سیره عقلا رفتار معینی است که همه خردمندان در برخورد با یک واقعه از خود نشان می‌دهند، بدون آن که اختلاف زمان، مکان، فرهنگ، دین و مذهب آنان تأثیری در بروز این رفتار داشته باشد. هم‌چنین گفته شده است: مراد از «سیره» استمرار عادت مردم و هماهنگی عملی آن‌ها بر فعل یا ترک چیزی است (فخلی و دیگران، ۱۳۹۳، ۱۵). بنابراین، استمرار رفتار معینی از عقلا در تعامل با یک واقعه منجر به شکل‌گیری سیره عقلا می‌شود. سیره عقلا لزوماً ناشی از درک مصالح و مفاسد واقعی موضوعات نیست، از این رو نیازمند امضای شارع یا حداقل، عدم نهی از آن است، برخلاف حکم عقل که دلیل مستقل است، زیرا ناشی از درک مصالح و مفاسد واقعی است (فخلی و دیگران، ۱۳۹۳، ۱۵).

جستارهای
فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۷
تابستان ۱۴۰۱

۱۱۸

دلیل اعتبار چنین سیره‌ای

اعتبار ادله غیر قطعی و از جمله سیره عقلا نیازمند دلیل یقینی است (فخلی و دیگران، ۱۳۹۳، ۱۵). چه بسا این دلیل، دلیل لفظی معتبر باشد که مفاد آن، تأیید و امضای سیره عقلا است که در اغلب موارد چنین دلیل لفظی وجود ندارد. گاهی نیز می‌توان برای اثبات موافقت شارع از روش تقریر (عدم ردع) استفاده کرد، یعنی از سکوت و عدم منع معصوم عَلَيْهِ السَّلَام از یک سیره عقلایی، موافقت ایشان کشف می‌شود.

برای اثبات سیره عقلایی از روش دوم، اولاً باید اثبات شود که سیره در زمان معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَام وجود داشته است و ثانیاً معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَام با آگاهی از این سیره و امکان منع، هیچ‌گونه منع و ردعی از آن نکرده‌اند (فخلی و دیگران، ۱۳۹۳، ۱۵). از این دو

مقدمه به خوبی می توان موافقت شارع با سیره مدنظر را کشف کرد، زیرا اگر شارع با مفاد سیره مزبور مخالف می بود، آن را ابراز می کرد و مردم را از عمل برطبق آن سیره عقلایی بازمی داشت.

در این جا این سؤال مطرح می شود که سیره عقلا فقط رفتار خارجی را دربرمی گیرد یا این که ارتکازات ذهنی عقلا را نیز شامل است؟ به این معنا که گاهی سیره در قالب استمرار عادت مردم و هماهنگی عملی آن ها بر فعل یا ترک چیزی شکل می گیرد و گاهی در ارتکاز عقلا نهفته است، اما در زمان معصوم علیه السلام در مقام عمل بروز نیافته است. آیا عدم نهی شارع به معنای امضا و تأیید این ارتکاز ذهنی عقلا نیز هست یا خیر؟

در پاسخ به این سؤال دیدگاه های متفاوتی مطرح شده است. شهید صدر بر این نظر است که سیره عقلا علاوه بر عمل خارجی، ارتکازات ذهنی عقلا را نیز دربرمی گیرد (فخلی و دیگران، ۱۳۹۳، ۱۶). امضا و عدم نهی شارع به معنای تأیید تمام ملاکاتی است که اساس عمل خارجی عقلا بوده است، زیرا معصومان علیهم السلام دارای مقام تشریح و تبلیغ احکام خداوند و تصحیح و تغییر سیره های نادرست هستند و چنین جایگاهی، محدود به نهی از منکر خارجی یا امر به یک معروف معین نیست، بلکه آنان عهده دار نفی یا اثبات قوانین تشریحی کلی اند. بنابراین سکوت یا عدم ردع معصوم علیه السلام از سیره عقلا به معنای امضای تمام ملاک عقلایی است که مبنای عمل خارجی سیره است (فخلی و دیگران، ۱۳۹۳، ۱۶). در بحث شخصیت حقوقی نیز روایتی به عنوان مستند بیان شده است (صدوق، ۱۴۱۳، ۴۳/۲) که به نظر می رسد برای اثبات شخصیت حقوقی در بحث ما استناد به آن روایت کفایت نمی کند.

۳-۱-۳- نتایج متفرع بر شخصیت حقوقی

اما در مورد نتایج متفرع بر شخصیت حقوقی می توان این موارد را شمرد: تحقق ذمه مستقل، عدم جواز طلب استیفا از شرکت در مورد طلبکاری که از شخص یکی از شرکا طلبی دارد، عدم جواز تقاضا از اموال شرکت در جایی که طلب طلبکار از شخص حقیقی یکی از شرکاست و نیز عدم سرایت افلاس شخصیت حقوقی به

حقیقی. اما افلاس شخصیت حقیقی به حقوقی سرایت می کند یعنی سهام او را در شرکت جزو اموال شخصی او به حساب می آورند و بین طلبکاران تقسیم می کنند ولی به اموال متعلق به شرکت سرایت نمی کند.

۲-۳. چالش دوم: لزوم رضایت همه شرکا در نوع عملیات و معاملات با مال مشاع

در عقد شرکت مدنی تصرفات باید به رضایت همه مشارکین باشد. اما اگر شخصیت حقوقی را پذیرفتیم و مال مشاع را مملوک شخصیت حقوقی دانستیم، آیا این ایراد وارد نمی شود؟

۲-۱. رابطه مدیران شرکت با شرکت و صاحبان سهام

در ابتدا لازم است ما ارتباط مدیران شرکت های سهامی عام با شرکت و صاحبان سهام را بررسی کنیم.

در کتب حقوق تجارت در توضیح شخصیت حقوقی و تأثیر آن در بحث شرکت های تجارتي گفته شده است شرکا قبل از ایجاد شرکت تجارتي، مالک آورده خویش هستند، اما به محض تحقق عقد شرکت و شکل گیری شخصیت حقوقی، اموال از ملکیت آنان خارج و به تملک شرکت درمی آید. حال سوال این است که در فرض پذیرش چنین امری، رابطه بین مدیران شرکت با شرکا و با خود شرکت بر چه اساسی تصویر می شود؟ سه تصویر ارائه شده است.

الف: نظریه وکالت

بعضی گفته اند مدیر شرکت در مقابل شرکا مانند مسئولیت وکیل در مقابل موکل است. چون این نظر چنان که توضیح خواهیم داد با اشکالات اساسی روبه رو است، برای تصحیح این نظر گفته شده هیأت مدیره وکیل شرکت است نه سهام دار.

اگر گفتیم مدیر وکیل شرکا و سهام داران است، ایرادش روشن است زیرا اولاً اکثریت او را انتخاب می کنند و اقلیتی مدیر را قبول ندارند. ثانیاً با فوت یا حجر شرکا از وکالتش معزول نمی شود و ثالثاً اختیاراتی دارد که اصلاً در صلاحیت اعضا نیست. و اگر بگوییم وکیل شرکت است، به نظرات بعدی برمی گردد که در ادامه

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۷

تابستان ۱۴۰۱

۱۲۰

اشکالاتش مطرح خواهد شد.

ب: نمایندگی قانونی

قول دیگری مطرح کرده‌اند و از آن به نمایندگی قانونی یاد می‌شود. مدیران نمایندگی قانونی شخص حقوقی هستند. این قول هم با ابهامات فراوان همراه است. این نمایندگی براساس چه مبنا و چه منطقی است؟ همان وکالت است؟ قانون‌گذار او را نماینده شرکت قرار داده است؟ شرکتی که فهمی ندارد نمایندگی اش یعنی چه؟ اشکال این نظر این است که در رابطه بین مدیر و شرکت تجاری ویژه‌گی‌هایی وجود دارد که تحلیل آن به نمایندگی را مشکل می‌سازد. مدیر نماینده‌ای است که همانند اصیل خود تصمیم می‌گیرد. او با سایر اعضای هیأت مدیره فعالیت شرکتش را اداره می‌کند به نحوی که اختیاراتش بیشتر از اختیاراتی است که معمولاً به یک نماینده اعطا می‌شود و به عبارت دقیق‌تر، تصمیم‌گیرنده اصلی او است.

ج: رکن بودن مدیران

مدیران رکن شخص حقوقی هستند و نمی‌توان بین شرکت و مدیران آن شرکت رابطه کارفرما و کارگری قائل شد. سازمان تصمیم‌گیرنده یا مدیر جزو ساختمان و سازمان شخص حقوقی است. اندام یا عضوی است که به وسیله آن اراده شخص حقوقی اعلام می‌شود و فعالیت‌ها شکل خارجی می‌گیرد. بین اراده شخص حقوقی و تصمیم سازمان مدیریت آن وحدت وجود دارد. اراده مدیران مظهر اراده شرکت است. شخص حقوقی و سازمان مدیریت آن یک شخص است.

دو عنوان در مدیران هست. به اعتبار شرکت در سازمان مدیریت، مدیر بیان‌کننده اراده شخص حقوقی و جزو پیکره آن است و به اعتبار شخصی، مدیر انسانی است که در مقام نمایندگی و ولایت، تصمیم‌هایی برای دیگران می‌گیرد، پس به اعتبار نخست هرچه مدیران می‌کنند در واقع منسوب به شخص حقوقی است (تفرشی، ۱۳۹۵، ۸۴-۹۴؛ کاتوزیان، ۱۳۹۷، ۵۸/۲-۶۲). البته تذکر این نکته لازم است که ماده ۱۲۵ قانون تجارت، مدیر عامل را در حدود اختیاراتی که توسط هیئت مدیره به او تفویض کرده است، نماینده شرکت محسوب کرده است (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ۱۸۹).

این نظرات حتی این نظر اخیر، غیر از این که فی نفسه دچار ابهاماتی هستند باز هم نمی‌توانند بعضی از مشکلات و چالش‌های فقهی را جوابگو باشند. همین نظر سومی که بعد از آن دو نظر ابراز شده است با این امر که سهام‌داران صاحبان شرکت‌اند چگونه جمع می‌شود؟! وقتی عده‌ای از سهام‌داران راضی به تصرفات مدیران نیستند و مدیران هم همان شرکت‌اند، این یعنی بعضی از صاحبان اصلی رضایت ندارند به کاری که شرکت مملوکشان می‌کند. این اشکال در فرضی که مدیران، وکیل شرکا باشند نیز به روشنی وارد می‌شود.

۲-۳-۲. تحقیق مطلب درباره اشکال رضایت نداشتن بعضی از سهام‌داران گفته می‌شود شرکت در اموال خود تصرف می‌کند، بنابراین نیازی به اذن شرکا ندارد. این حرف بر فرض که حرف صحیحی باشد، اما خود شرکت مگر در ملکیت شرکا نیست؟ حال که این گونه است مالی که از آن شرکا است، چگونه بدون اذن آنان هرکاری می‌کند؟

این اشکال وقتی روشن‌تر می‌شود که در شرکت‌های سهامی عام که تعداد اعضا زیاد است به جای این که برای هر سهم یک رأی در نظر بگیرند، برای چند سهم مثلاً برای ده سهم یک رأی در نظر می‌گیرند، از این رو اشخاصی که تعداد سهام اندک دارند ناگزیر باید از حق خویش در بحث اداره شرکت از اساس، صرف نظر کنند. یا گاهی اشخاصی در ازای یک سهم دارای دو رأی هستند و اثر این امر مخصوصاً در انتخاب مدیران شرکت نمایان می‌شود، زیرا نقش مؤثرتری پیدا می‌کنند. قانون تجارت و لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت، فی الجمله ایجاد سهام ممتاز را پذیرفته است (کاویانی، ۱۳۸۹، ۲۴۱-۲۴۳). البته خود بحث سهام ممتاز از اشکالاتی است که جداگانه به آن پرداخته‌ایم.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۷

تابستان ۱۴۰۱

۱۲۲

۲-۳-۳. رضایت نداشتن بعضی از سهام‌داران و راهکار فقهی پیشنهادی

از دو راه می‌توان درصدد پاسخ به این چالش برآمد.

الف: از مسیر احکام حکومتی: می‌توان گفت شرکت‌های سهامی بیش از دو

طرف دارد و قطعاً یکی از اطراف آن حکومت است. مؤید آن امر این است که شرکت‌های تجاری طبق قانون تجارت اصلاً بدون ثبت قانونی و بدون پشتوانه قانونی تشکیل نخواهند شد و تصمیم عده‌ای اشخاص حقیقی و حقوقی، فی نفسه باعث تشکیل شخصیت حقوقی نمی‌شود. بنابراین با پشتوانه قانونی و حکومتی چنین سازوکاری تعریف شده است و وقتی این گونه باشد، طبق حکم قانون شرکا باید به قوانین کشوری تمکین کنند. امام خمینی در جواب به سؤالی در مورد شرکت‌های سهامی و این که رضایت همه اعضا در تصمیمات لحاظ نمی‌شود ابتدا می‌گوید: تصرف در مال مشترک، متوقف بر اجازه تمام شرکا است که این همان چالشی است که در این قسمت بیان شده است. اما چون در سؤال آمده است دولت برای این قبیل مؤسسات شخصیت حقوقی خاصی را (مجزا از شخصیت افراد مؤسس) اعتبار می‌کند که طبق ضوابط معینی باید به وظایف تجارتی خود قیام و اقدام نماید، در انتهای پاسخ خود تأکید می‌کنند که مراعات مقررات دولت اسلامی لازم است (خمینی، ۱۴۲۲ق، ۲/۲۴۵). پس مادام که شرکت سهامی به وظایف خود عمل می‌کند و طبق سازوکار قانونی تصمیم می‌گیرد، عدم رضایت سهام‌دار تأثیری ندارد، چرا که طبق مراعات مقررات دولت اسلامی این کار صورت می‌پذیرد.

ب: در راه حلی دیگر می‌توان ادعا کرد که سهام شرکت سهامی عام، شکل جدیدی از دارایی است با محدودیت‌هایی خاص.

طبق این بیان، مشکل از حیث احکام وضعی نیز حل می‌شود. اصفهانی در مورد ملکیت می‌گوید: «أَنَّهَا مَوْجُودَةٌ بَوْجُودِهَا الْاِعْتِبَارِي لَا بَوْجُودِهَا الْحَقِيقِي، ... بَلْ أَوْجَدَهُ مِنْ لَه الْاِعْتِبَار بَوْجُودِ الْاِعْتِبَارِي، مِثْلًا الْأَسَدُ بِمَعْنَى الْحَيْوَانِ الْمَفْتَرَسِ مَعْنَى لَوْ وَجَدَ بَوْجُودَهُ الْحَقِيقِي لَكَانَ فَرْدًا مِنْ نَوْعِ الْجَوْهَرِ، لَكِنَّهُ قَدْ اِعْتَبَرَ زَيْدٌ أَسَدًا، فَزَيْدٌ أَسَدٌ بِالْاِعْتِبَارِ...» (اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ۳۰) که این همان معنایی از اعتبار است که در ذیل بحث شخصیت حقوقی مطرح کردیم و در آن جا گفتیم معیار در صحت چنین اعتباری، عدم لغویت نزد عقلا است. بنابراین اعتبار ملکیت به نحو محدود و مشروط نیز به این جهت که امری لغو نزد عقلا نیست، لحاظش خالی از اشکال خواهد بود. طبق این بیان این گونه دارایی با این محدودیت خاص در سیره عقلا پذیرفته شده است

و کسی که سهام می‌خرد دارایی خاصی را با اشکالی خاص پذیرفته‌است و اصلاً او اختیاری بیش از این ندارد که بعداً بگوید راضی هستم یا نیستم.

۳-۳. چالش سوم: سهام ممتاز

در نگاه اول، این چالش مربوط به تبیینی است که بعضی حقوق‌دانان در ذیل این ماده ذکر کرده‌اند و در مرحله بعد به اصل این ماده است که در مواردی با عدم رضایت دیگر سهام‌داران همراه می‌شود. قسمت دوم در بحث عدم رضایت بعضی از سهام‌داران مطرح شده‌است، بنابراین فقط اشکال اول را در این جا مطرح می‌کنیم. در ماده ۴۲ شرکت‌های تجاری آمده‌است مجمع عمومی فوق‌العاده می‌تواند شکل‌گیری صاحبان سهام ممتاز را تصویب کند (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ۱۳۲). در ادامه در مورد امتیازات این سهام آمده‌است: هرگونه تغییر در امتیازات وابسته به سهام ممتاز باید به تصویب مجمع فوق‌العاده شرکت برسد (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ۱۳۲).

سهام ممتاز چیست؟ سهام ممتاز سهامی است که به‌موجب اساسنامه یا طبق تصویب مجمع عمومی فوق‌العاده شرکت، امتیاز یا امتیازات خاصی نسبت به سایر سهام همان شرکت به دارنده خود اعطا می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ۱۳۲؛ اسکینی، ۱۳۹۳، ۷۶/۲). در توجیه این سهام گفته شده‌است وقتی شرکت درحالت بحران است و نیاز به سرمایه فوری دارد، هر شخصی که ریسک سرمایه‌گذاری در شرکت را بپذیرد مستحق امتیاز است. همچنین وقتی دو شرکت با هم ادغام می‌شوند، اصولاً سهام‌داران شرکتی که رونق و سودآوری بیشتری دارند تقاضای امتیاز می‌کنند که در این مواقع شرکت مجبور به ترتیب سهام ممتاز است (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ۱۳۲-۱۳۳).

به‌عنوان نمونه درباب امتیازات خاص سهام ممتاز در بعضی کتب حقوقی گفته شده‌است: اگر شرکت سودی نداشته مقدار معینی به شرکای ممتاز بدهکار باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ۱۳۳). این عبارت و امثال آن از نظر شرعی بی‌وجه است، زیرا گاهی در ضمن عقد شرکت این امر را به‌صورت شرط فعل و به‌دور از ابهام ذکر می‌کنند که صحیح است. به‌عنوان نمونه یکی از شرکا با دیگری شرط می‌کند که اگر سود سهم من به فلان مبلغ نرسید، شما متعهد به پرداخت کسری آن از جیب خود باشید که

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۷

تابستان ۱۴۰۱

۱۲۴

این گونه شرط، شرط فعل است و اشکال ندارد و بر مشروط علیه تکلیفاً واجب است به شرط عمل نماید، اما او وضعاً مدیون نیست. بنابراین این که بگوییم او بدهکار است صحیح نخواهد بود و لازم است حقوق دانان در امتیازاتی که برای سهام ممتاز در نظر می گیرند وجاهت شرعی آن امتیاز را ابتدا احراز کنند.

۳-۴. چالش چهارم: خمس ندادن یکی از شرکا

بحث خمس، اشکالی به قانون شرکتهای سهامی نیست، بنابراین نمی توان آن را به عنوان یک چالش حقوقی مطرح کرد، بلکه باید از آن به عنوان یک «چالش عبادی» یاد کرد که در هر تجارتی باید مدنظر قرار گیرد. این که در بحث شرکتهای سهامی این چالش را مطرح کردیم، از این حیث است که با یک مال مشاعی روبه رو هستیم که نحوه عملکرد دیگر شرکا می تواند در تکلیف شرعی شرکای دیگر تأثیرگذار باشد. هم چنان که در شرکتهای مدنی اگر بعضی از شرکا خمس اموال خود را ندهند، تصرف در کل اموال که قسمتی از آن مال غیرمخمس است، به نظر برخی از فقها با اشکال شرعی مواجه خواهد شد.

شرکت سهامی عام
در تحلیل فقهی معاصر
امامیه

۱۲۵

اما در شرکتهای سهامی عام مسئله چگونه است؟ در توضیح المسائل مراجع در بحث شرکت (فقهی) این گونه آمده است: کسی که با دیگری شریک است اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد، از مالی که خمسش را نداده است، برای سرمایه شرکت بگذارد، هیچ کدام نمی توانند در آن تصرف کنند (بنی هاشمی خمینی، ۱۴۲۴ق، ۲/۳۳).

۳-۴-۱. مبانی مختلف در بحث خمس

تذکر این نکته لازم است که در بحث خمس و نحوه تعلق آن به اموال، اقوال مختلفی است که براساس بعضی از آن مبانی، این اشکال از اساس وارد نیست. به بعضی از مبانی اشاره می کنیم.

الف: صاحبان خمس در عین مال مکلف بعد از گذشت یک سال حق ندارند، بلکه ادای خمس بر ذمه اوست و مکلف است که بپردازد. طبق مبنای چنین فقهایی

از جمله خامنه‌ای، در بحثی مثل بحث شرکت مشکل پیش گفته مطرح نخواهد شد.
ب: تصرفات شیعه دوازده امامی در هدیه‌هایی که می‌گیرد یا مال شراکتی که در اختیار دارد و... در صورتی که خمس این اموال عامدانه داده نشده است اشکال ندارد. البته این فقها در این که شخص زنده باشد یا ارث از چنین شخصی به مورث رسیده باشد با هم اختلاف دارند که در جای خود بیان شده است.

طبق این مبنا شیعه دوازده امامی که با دیگری شراکت دارد، اگر خمس درآمد خویش را بدهد و شریک او خمس درآمدش را نپردازد و آن شریک در سال بعد از مالی که خمس آن را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد، تصرف شخصی که خمس درآمدش را پرداخت کرده است در مال مشترک (مشاع) اشکالی ندارد، هر چند مبنایشان تعلق خمس به عین است (سیستانی، ۱۳۹۳، ۶۸۱/۱-۶۸۰).

ج: اما فقهایی مثل امام خمینی که از طرفی می‌گویند صاحبان خمس در مال سال گذشته وضعاً شریک‌اند و از طرف دیگر مبنای فقهایی مثل سیستانی را نیز قبول ندارند، در بحث شرکت و موارد دیگر تصریح می‌کنند که قبل از ادای خمس، تصرفات بدون رضایت و اذن صاحبان خمس، تصرف در مال غیر خواهد بود و خلاف شرع است. مطالب مزبور براساس بحث شرکت مدنی بود، اما براساس شرکت‌های تجاری مطلب چه تحلیلی دارد؟

۲-۴-۳. خمس در شرکت‌های تجاری

این که گفته شود اشخاص حقوقی تکلیفی به خمس ندارند بین همه فقها مسلم نیست. ضمناً ما بحثمان غیر از شرکت، درباره افراد دارای سهام نیز هست که آنان اگر خمس خود را ندهند چه می‌شود؟ اگر با پول خمس نداده سهام بخرند چه تأثیری دارد؟ اگر مثل عده‌ای از فقها قائل شویم خمس در اشخاص حقوقی نیز مطرح است، درباره فعالیت شرکت‌ها چه باید گفت؟

تکلیف شرکت نسبت به خمس

طبق یک مبنا، خطاب آیه شریفه به افراد مکلف است و فقها جهات را از آن خارج کرده‌اند. بنابراین نباید شرکت‌ها مشمول وجوب خمس شوند، بلکه بر

سهام‌داران خمس مازاد مالشان واجب است. ضمناً توزیع نشدن مقداری از سود شرکت مثل توزیع نشدن درآمد موقوفه است که تا به دست موقوف علیهم نرسیده خمس ندارد. از این رو این که شرکت‌ها وقتی سودی به دست می‌آورند تمامش را بین سهام‌داران تقسیم نمی‌کنند و قسمتی از آن به حساب شرکت واریز می‌شود و سرمایه شرکت محسوب می‌گردد، باعث لزوم پرداخت خمس از سمت شرکت نمی‌شود.

اگر بگوییم خمس حکم تکلیفی نیست که عقل و بلوغ و اهلیت در مکلف به آن لازم باشد بلکه حکم وضعی است که شارع آن را در منافع قرار داده است، مسئله متفاوت می‌شود. طبق این مبنا قبول داریم که شرکت‌ها لازم نیست خمس قسمتی از سرمایه خود را پردازند که به همان مقدار به افراد مقروض‌اند، که علتش در جای خود توضیح داده شده است. اما باید دانست شرکت‌ها وقتی سودی به دست می‌آورند، تمامش را بین سهام‌داران تقسیم نمی‌کنند و قسمتی از آن به حساب شرکت واریز می‌شود و سرمایه شرکت محسوب می‌گردد (ر.ک: کاویانی، ۱۳۸۹) که در این قسمت طبق این مبنا پرداخت خمس توسط شرکت‌ها مطرح می‌شود.

تکلیف سهام‌داران نسبت به خمس

سهام نوعی سرمایه‌گذاری است و فرد سهام‌دار باید خمس مال خود را بدهد. در کلام فقهای معاصر هم به این نکته دقت شده است. مثلاً آیت‌الله خامنه‌ای در این مورد می‌گویند:

«واجب است هریک از شرکا، خمس سهام خود را پردازد. بنابراین افرادی که اقدام به تأسیس مدرسه خصوصی (غیرانتفاعی) می‌کنند بر هریک از آن‌ها واجب است خمس آنچه که به عنوان سرمایه شرکت می‌پردازند را پرداخت نمایند.» (خامنه‌ای، ۱۳۹۰، ۱، ۲۸۸).

حال اگر افراد خمس را ندادند یا شرکت نسبت به آن قسمتی که باید خمس بدهد، خمس نداد، با توجه به مبانی توضیح داده گذشته فعالیت شرکت چه می‌شود؟ در این جا باید گفت وقتی شرکت خمس مال خود را در قسمتی که بیان کردیم باید بدهد نداد، طبق مبنای فقهای که خمس را به عین می‌زنند و اجازه تصرف در مال خمس نداده نمی‌دهند و اشخاص حقوقی را نیز مشمول ادله خمس می‌دانند،

شرکت نمی‌تواند با آن اموال به تجارت بپردازد. هرچند اگر تجارت کرد، باز این که معاملاتش صحیح باشد یا نه، به بحث معامله کلی فی‌الذمه برمی‌گردد و این که در آن‌جا چه مبنایی اتخاذ شود.

از طرف دیگر، اگر افراد خمس سهام خود را ندهند، درحقیقت، شرکتی که یک نهاد مالی است و دارای ارزش مالی است خمسش داده نشده است. چگونه وقتی مالی خمسش داده نشده است ما نمی‌توانیم با آن مال تجارت کنیم؟ حال یک نهاد مالی که دارای ارزش مالی است وقتی خمسش داده نشده است، چگونه فعالیت تجاری می‌کند، می‌فروشد و یا می‌خرد؟ نکته دیگر این که در ابتدای تأسیس یک شرکت نیز اگر اموالی که شرکا به شرکت تملیک می‌کنند خمسش داده نشده باشد، تملک شرکت در این اموال به این صورت که فرض می‌شود شرکت کل مال را مالک است، صحیح نخواهد بود.

جز تمام این موارد، اگر مکلفی خمس پولی را که خمسش لازم است ندهد و سهامی بخرد و همان پول را به شرکت بپردازد، شرکت چگونه مجاز باشد در آن مال تصرف کند؟ البته از این جهت که بسیاری از فقها معاملاتی که به نحو کلی در ذمه باشد صحیح می‌دانند. این بیع و خرید سهام صحیح است، هرچند در همین جا نیز فقهایی مثل امام خمینی می‌گویند: اگر با عین پولی که خمس آن را نداده است به نحو کلی در ذمه بخرد و در موقع معامله قصدش این باشد که از پولی که خمسش را نداده است پول معامله را بدهد، این معامله باطل است (بنی‌هاشمی خمینی، ۱۴۲۴ق، ۱/۴۵۸). پس اگر مسئولان شرکت بدانند که پولی که به آن‌ها داده شده عین مال متعلق خمس است، نمی‌توانند در آن تصرف کنند، اما در این موارد باید گفت از کجا تحقیق کرده‌اند که نسبت به تک‌تک شرکا این اطمینان حاصل شود؟ بنابراین این چالش هرچند چالش عبادی مهمی است، اما در مقام عمل، احراز کردن مواردی که از نظر خمس با مشکل مواجه است به این راحتی نیست. بنابراین مکلفانی که خود اهل خمس‌اند، همین که نسبت به دیگران آگاهی ندارند باعث می‌شود مجاز باشند به فعالیت خود ادامه دهند. البته با توجه به مبانی مختلف در بحث خمس و چگونگی تأثیرش بر فعالیت شرکت‌های سهامی، نیازمند مقاله‌ای مستقل است.

۳-۵. چالش پنجم: خدمت به عنوان آورده در شرکت های تجاری

در مباحث حقوقی گفته شده است: در بحث شرکت های تجاری هر یک از شرکا حصه ای به شرکت می آورند که از آن به «آورده» تعبیر می شود. فی الجمله می توان گفت در این امر با شرکت های مدنی (یا همان عقد شرکت عنان فقهی) تفاوتی ندارند. اما نکته قابل تذکر این است که در نظام قانون مدنی، به پیروی از فقه امامیه، آورده شریک نمی تواند چیزی جز حق مالکیت باشد و دو نفر نمی توانند با جمع خدمت و اعتبار خود شرکتی تشکیل دهند، مگر آن که بتوانیم راهی پیدا کنیم که آوردن این خدمت یا اعتبار منجر به مالکیت آورنده بر مشاع آن مقدار از مال شود و شرکت عقدی روی آن مقدار از مالی که ملکیتش مشترک شده است منعقد گردد. اما در شرکت های تجاری چنین نیست و آورده می تواند صورت های گوناگونی داشته باشد. ماده ۲۶ قانون تجارت به صراحت می گوید: سهام غیر نقدی سهامی است که در ازای آن به جای وجه نقد چیزی از قبیل کارخانه و اعتبارنامه و غیره داده می شود و ذکر کلمه «از قبیل» نشان می دهد که ماده ۲۶ جنبه حصری ندارد (اسکینی، ۱۳۹۳، ۱۹/۱). حال اگر در شرکت های تجاری کسی خدمت خود را به عنوان آورده مطرح کند، از نظر فقهی مقبول است؟

شرکت سهامی عام
در تحلیل فقهی معاصر
امامیه

۱۲۹

در شرکت های مدنی چون باید در مال، شراکت اتفاق افتد، مطلب همان است که بیان شد. اما در بحث شرکت های تجاری چون ابتدا شرکت تشکیل می شود و بعد صاحبان سهام معین می گردند، اشکالی نیست که در مقابل سهام شرکت، اشخاص یا باید پول بپردازند یا اموالی به شرکت تملیک کنند و یا خدمت معینی برای زمان معینی را ثمن آن سهام قرار دهند. یعنی اگر بتوانیم امر دارای ارزش مالی را محدود و معین کنیم هم چنان که در خدمت مثالش زده شد، می توان خدمت را نیز به این صورت که توضیح دادیم قبول کرد. غیر از خدمت امور دیگر نیز اگر به همین صورت دارای ارزش مالی باشند و با قیودی بتوان ارزش دقیقش را معین کرد، اشکالی ایجاد نخواهند کرد. البته با همین توضیح که ثمن سهام قرار داده شوند. دقیق تر این است که بگوییم در چنین فرضی خدمت به عنوان آورده مطرح نمی شود، بلکه به عنوان ثمن سهام پرداخت می گردد که اشکالی ندارد.

۳-۶. چالش ششم: مرگ یا جنون یکی از شرکا

شرکت‌های سهامی عام با مشارکان بسیاری سال‌ها ادامه می‌یابد و در این بین عده‌ای از مشارکان می‌میرند یا به کما می‌روند و... اما این شرکت‌ها به کار خود ادامه می‌دهند و خللی در کارشان ایجاد نمی‌شود.

در مورد شرکت‌های مدنی این امر در ادامه روند شرکت مشکل ایجاد می‌کند (خمینی، ۱۴۲۲ق، ۲/۲۴۵) بلکه هرگاه اشتغال شریک زنده به اذن و رضای ورثه یا ولی آنان باشد، در منافع و ضرر مشترک‌اند و اگر قصد تبرع نکرده باشد مستحق اجرت‌المثل عمل است. اگر بدون اذن باشد، از معاملات فضولی است که اگر اجازه کنند در نفع و ضرر شریک می‌شوند، وگرنه فضول ضامن حصه آنان است.

البته این‌ها بنابر تقدیری است که معاملات بر اعیان مشترک واقع شود یا در ذمه طرفین. اما هرگاه برای خود معامله باشد، هرچند از مال شرکت وفا کرده باشد، نفع و ضرر مختص خودش است و ضامن حصه آنان است (یزدی، ۱۴۱۵ق، ۲۸۸).

شرکت‌های تجارتي در این مسئله چگونه‌اند؟

وقتی در میان ورثه، صغیر وجود دارد - که در بسیاری از موارد این‌گونه است - و پدر و جد پدری در قید حیات نیستند، این امر به این سادگی قابل حل نیست و حق این است که فوت و جنون در این شرکت‌ها نیز می‌تواند مشکل ایجاد کند. در اشکال رضایت شرکا، در نحوه ارتباط سهام‌داران با مدیران گفته شد، عده‌ای این ارتباط را براساس وکالت توضیح داده‌اند. طبق این تبیین با فوت و جنون یا حتی بی‌هوشی یکی از سهام‌داران، وکالت باطل خواهد شد (بنی‌هاشمی خمینی، ۱۴۲۴ق، ۲/۳۸۴).

راه‌های دیگر و نحوه‌های دیگر ارتباط نیز که توضیحش گذشت نیز خالی از اشکال نیست، زیرا در نظریه رکن بودن مدیران هم باز این ایراد وارد است. زیرا این شرکت یکی از سهام‌دارانش فوت کرده است، پس مجوز فقهی ندارد با تمام ظرفیتش تصمیم بگیرد، زیرا صاحب قسمتی از سهامش فوت کرده یا مجنون شده است.

۴. مقایسه چالش‌های پیش گفته با هم

بعضی از چالش‌های بالا مثل خمس در هر فعالیت اقتصادی مطرح است، اما

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۷

تابستان ۱۴۰۱

۱۳۰

بعضی دیگر از چالش‌ها مربوط به فعالیت‌هایی است که مال مشاعی در بین است و با آن فعالیت اقتصادی سامان می‌پذیرد. بحث رضایت اعضا این گونه است. اما در میان چالش‌های گفته‌شده، یک چالش، چالش مبنایی است. چالشی که اساس تحقق شرکت مبتنی بر آن است و آن بحث شخصیت حقوقی است. بنابراین در بحث شرکت‌ها سنگین‌ترین وزن از آن این چالش است. در این مقاله ما از مسیر بحث اعتباریات سعی در پذیرش و مشروعیت آن کردیم، اما چون سعه و ضیق شخصیت حقوقی در موارد مختلف متفاوت است، جای تحقیق در آن باز است.

نتیجه‌گیری

چالش‌ها و تذکرات فقهی‌ای در ذیل بحث شرکت‌های سهامی عام مطرح است که بعضی در اساس این شرکت‌ها است و بعضی بر قوانین موجوده قانون تجارت و بعضی از آن‌ها به تبیینی است که در کلام حقوق‌دان‌های معاصر نسبت به قوانین آمده است. جز این سه مورد، تذکراتی هم ذیل این فعالیت تجاری لازم است.

نکته مهم این است که مطالب این مقاله با نگاه فقه فردی است که هر مسئله جدا بررسی شد. اما با یک نگاه کلان و براساس نظام اقتصادی اسلام، شاید با معضلات ریشه‌دار نهادی مواجه باشیم که مطلب مهمی است و در کلامی دیگر باید بررسی شود و این مقاله ادعایی نسبت به آن ندارد و جای تحقیق با این نوع نگاه باز است. نگاهی که چه بسا مثل بحث بانک‌ها چالش‌های پیچیده‌تری را مطرح کند.

۱. اساس شرکت‌های تجاری از جمله شرکت‌های سهامی عام براساس پذیرفتن شخصیت حقوقی است. طبق تحقیق این مقاله، شخصیت حقوقی براساس ماهیت امور اعتباری مقبول است و شرعاً منعی ندارد.

۲. عدم رضایت سهام‌داران به تصمیمات هیأت مدیره یا مجمع عمومی، چالشی است در مورد اصل قانون شرکت‌های سهامی و به نظر این تحقیق، این چالش که از اساسی‌ترین چالش‌های شرکت‌های سهامی عام است با یکی از آن راه‌هایی که ذکر شد قابل حل است.

۳. چالش سهام ممتاز که به تبیین بعضی از حقوق‌دان‌ها از این سهام گرفته شد،

وارد است. البته بحث عدم رضایت نسبت به این سهام به اشکال قبلی برمی گردد.

۴. به نظر این مقاله عدم رعایت خمس از طرف سهام داران یا شرکت ها در مواردی به فعالیت این شرکت ها آسیب می رساند و نیازمند بحث مفصل تری است.

۵. آورده قرار دادن خدمت و امثال آن در شرکت های تجاری به همان معنایی که گذشت، اشکالی ایجاد نمی کند، هرچند در شرکت های مدنی به صورت مستقیم نمی تواند به عنوان آورده مطرح شود.

۶. مرگ یا جنون سهام داران و همچنین بحث اوراق قرضه، از ایرادات وارد به قانون شرکت های سهامی عام است که باید نسبت به اصلاح آن ها اقدام کرد.

چالش هایی که به ذهن می رسد در این مقاله بررسی شد، اما جای تحقیقات بیشتر مخصوصاً در بعضی از آن ها باقی است، هم از حیث فقه فردی نگر و هم از حیث آن نگاه کلی و با در نظر گرفتن نظام اقتصادی اسلامی. نکته آخر این که هنوز متنی با در نظر گرفتن نظام اقتصادی اسلام در این مبحث به نگارش در نیامده است.

منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۱۳ق). **من لایحضره الفقیه**. چاپ دوم. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، التابعة لجماعة المدرسين بقم المقدسة.
۲. اسکینی، ربیعاً. (۱۳۹۳). **حقوق تجارت: شرکت های تجاری**. چاپ نوزدهم. تهران: سمت.
۳. اصفهانی، محمد حسین. (۱۴۱۸ق). **رسالة فی تحقیق الحق و الحكم**. قم: انوار الهدی.
۴. بنی هاشمی خمینی، محمد حسن. (۱۴۲۴ق). **توضیح المسائل مراجع (۲ جلدی)**. چاپ هشتم، قم: دفتر نشر اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵. پاسبان، محمدرضا. (۱۳۹۷). **حقوق شرکت های تجاری**. ویراست دوم. تهران: سمت.
۶. تفرشی، محمد عیسی. (۱۳۷۸). **مباحث تحلیلی از حقوق شرکت های تجاری**. تهران: دانشگاه شهید مدرس.
۷. خامنه ای، سید علی. (۱۴۲۴ق). **أجوبة الاستفتاءات (فارسی)**. قم: دفتر معظم له در قم.
۸. خامنه ای، سید علی. (۱۳۹۳). **رسالة آموزشی**. چاپ سوم. تهران: نشر فقه روز وابسته به انتشارات انقلاب اسلامی.
۹. خامنه ای، سید علی. (۱۳۹۴). **رسالة آموزشی**. چاپ هشتم. تهران: نشر فقه روز وابسته به

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۷

تابستان ۱۴۰۱

۱۳۲

انتشارات انقلاب اسلامی.

۱۰. خطیبی قمی، سیدکمال. (۱۳۹۵). **قانون مدنی در نظم حقوقی معاصر**. تهران: طرح نوین اندیشه.
۱۱. خمینی، سید روح‌الله. (۱۴۲۲ق). **استفتانات**. چاپ پنجم، قم: دفتر نشر اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۲. خمینی، سید روح‌الله. (۱۴۲۴ق). **استفتانات**. (۱۰جلدی). تهران: دفتر تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
۱۳. خمینی، سید روح‌الله. (۱۴۲۵ق). **تحریر الوسيلة**. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، التابعة لجماعة المدرسين بقم المقدسة.
۱۴. سبحانی، جعفر. (۱۳۸۸). **درس خارج فقه (کتاب الصلوة)**. مدرسه فقاقت، بازیابی شده در ۲۳ آبان ۱۴۰۰، از <https://www.eshia.ir/Feqh/Archive/Sobhani/Feqh/88>
۱۵. سیستانی، سید علی. (۱۳۹۳). **رسالة جامع**. مشهد: دفتر آیت الله سیستانی.
۱۶. سیستانی، سید علی. (۱۴۱۷ق). **منهاج الصالحین**. چاپ پنجم، قم: دفتر حضرت آیت الله سیستانی.
۱۷. شایگان، علی. (۱۳۹۶). **حقوق مدنی ایران**. تهران: مهر کلام.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق). **المبسوط فی فقه الإمامیة**. چاپ سوم. تهران: المكتبة المرצועیة لإحیاء الآثار الجعفریة.
۱۹. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). **تهذیب الأحکام**. تحقیق حسن خراسان. چاپ چهارم. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۲۰. فخلعی، محمدتقی؛ قاسمی، محمد علی و حائری، محمد حسن. (۱۳۹۳). **تحلیل فقهی شخصیت حقوقی**. آموزه‌های فقه مدنی، ۶ (۹)، ۳-۳۰.
۲۱. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۲). **قانون تجارت در نظم کنونی حقوقی**. تهران: میثاق عدالت.
۲۲. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۷). **قانونی مدنی در نظم حقوقی کنونی**. تهران: دادگستر.
۲۳. کاویانی، کورش. (۱۳۸۹). **حقوق شرکت‌های تجاری**. تهران: میزان.
۲۴. ناجی، ستاره سادات و حسن رحیم‌زاده. (۱۳۸۵). **ماهیت شخصیت حقوقی و نظریات مرتبط با آن**. دانش پژوهان، پاییز و زمستان (۹) صفحه ۱.
۲۵. یزدی، سید محمد کاظم. (۱۴۱۵ق) **سؤال و جواب**. تهران: مرکز نشر العلوم الإسلامی.
۲۶. یزدی، سید محمد کاظم. (۱۴۱۹ق). **العروه الوثقی المحشی**. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، التابعة لجماعة المدرسين بقم المقدسة.

References

The Holy Qur'an

1. al-Gharawī al-Iṣfahānī, Muḥammad Ḥusayn (al-Muḥaqqiq al-Iṣfahānī, Mīrzā Nā'inī, Kumpānī). 1997/1418. *Risālat fī Tahqīq al-Ḥaqq wa al-Ḥukm*. Qom: Anwār al-Hudā.
2. al-Ḥusaynī al-Sīstānī, al-Sayyid 'Alī. 1996/1417. *Minhāj al-Ṣāliḥīn*. Qom: Maktab al-Sayyid al-Sīstānī.
3. al-Ḥusaynī al-Sīstānī, al-Sayyid 'Alī. 2014/1393. *Risālah Jāmi'*. Qom: Maktab al-Sayyid al-Sīstānī.
4. al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Ṣayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). 2004/1425. *Tahrīr al-Wasīlah*. Qom. Mu'assasat al-Nash al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
5. al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Ṣayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). 2001/1422. *Isṭifā'āt*. 5th. Qom. Mu'assasat al-Nash al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
6. al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Ṣayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). 2003/1424. *Isṭifā'āt*. Tehran: Mu'assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.
7. al-Subḥānī al-Tabrīzī, Ja'far. 2009/1388. *Dars Khārij al-fiqh*. Madrish – al-fiqāhat, Retrieved on 14 November, 2021 from <https://www.eshia.ir/Feqh/Archive/Sobhani/Feqh/88>
8. al-Ṭabāṭabā'ī al-Yazdī, al-Sayyid Muḥammad Kāzīm. 1994/1415. *Su'āl wa Jawāb*. Tehran: Nashr al-'Ulūm al-Islāmī.
9. al-Ṭabāṭabā'ī al-Yazdī, al-Sayyid Muḥammad Kāzīm. 1998/1419. *al-'Urwat al-Wuthqā fīmā Ta'ummu bihī al-Balwā*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
10. al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1968/1387. *al-Mabsūṭ fī Fiqh al-Imāmīyya*. 3rd. Tehran: al-Maktabat al-Murtaḍawīyya li Iḥyā' al-Āthār al-Ja'farīyya.
11. al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1986/1407. *Tahdhīb al-Aḥkām*. Edited by Ḥasan Khurāsānī. 4th. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya.
12. Banī Hāshimī al-Khumaynī, Sayyid Muḥammad Ḥasan. 2002/1422. *Tawḍīḥ al-Masā'il Macāji'*. 8th. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
13. Fakhla'ī, Muḥammad Taqī; Qāsimī, Muḥammad 'Alī; Ḥā'irī, Muḥammad Ḥasan. 2014/1393. *Tahḥīl-i Fiqhī Shakhṣīyat Ḥuqūqī*. Āmūzihhā-yi Fiqh-i Madanī, 6 (9), 3-30.
14. Ḥusaynī Khāmina'ī, Sayyid 'Alī. 2003/1424. *Ajwibat al-Isṭifā'āt*. Tehran: Maktab al-Sayyid al-Khāmina'ī.

15. Ḥusaynī Khāmina‘ī, Sayyid ‘Alī. 2014/1393. *Risālih Āmūzishī*. 3rd. Tehran: Nashr-i Fiqh-i Rūz.
16. Ḥusaynī Khāmina‘ī, Sayyid ‘Alī. 2014/1393. *Risālih Āmūzishī*. 8th. Tehran: Nashr-i Fiqh-i Rūz.
17. Ibn Bābiwayh al-Qommī, Muḥammad Ibn ‘Alī (al-Shaykh al-Ṣadūq). 1992/1413. *Man Lā Yahḍuruh al-Faqih*. 2nd. Qom: Mu‘assasat al-Nash al-Islāmī li Jmā‘at al-Mudarrisīn.
18. Iskīnī, Rabī‘ā. 2014/1393. *Ḥuqūq-i Tirārat; Shirkathā-yi Tirārī*. 19th. Tehran: Samt.
19. Kātūzīyān, Nāṣir. 2003/1382. *Qānūn-i Tijārat dar Nazm-i Kunūnī-yi Ḥuqūq*. Tehran: Mīthāq-i ‘Idālat.
20. Kātūzīyān, Nāṣir. 2006/1385. *Qānūn Madanī dar Nazm Ḥuqūqī Kunūnī*. Tehran: Nashr-i Dādgoṣtar.
21. Kāwīyānī, Kūrūsh. 2010/1389. *Ḥuqūq-i Shirkathā-yi Tijārī*. Tehran: Nashr-i Mīzān
22. Khatībī Qommi, Sayyid Kamāl. 2016/1395. *Qānūn-i Madanī dar Nazm-i Ḥuqūqī-yi Mu‘āṣir*. Tehran: Tarḥ-i Nuwīn-i Andīshih.
23. Nājī, Sītārih Sādāt; Raḥīm Zādih Ḥasan. 2006/1385. *Māhīyat-i Shakhṣīyat-i Ḥuqūqī wa Naḍarīyāt Murtabīḡ bā Ān*, Pāyīz wa Zimīstān (9).
24. Pasbān, Muḥammad Riḍā. 2018/1397. *Ḥuqūq-i Shirkathā-yi Tijārī*. 2rd. Tehran: Samt.
25. Shāyḡān, ‘Alī. 2017/1396. *Ḥuqūq-i Madanī-yi Īrān*. Tehran: Mihr-i Kalām.
26. Tafrīshī, Muḥammad ‘Īsā. 1999/1378. *Mabāhith-i Taḥtī az Ḥuqūq-i Shirkathā-yi Tijārī*. Tehran: Danīshgāh-i Shahīd Mudarris (Shahīd Mudarris University).

